

اشاره: تاریخ معاصر ایران به خود ۳ انقلاب مهم را دیده که اولین و دومین آن منحرف شد و انقلاب سوم همچنان در مسیر «شدن» قرار دارد. فصل مشترک هر دو انقلاب ناکام مشروطه و ملی شدن صنعت نفت، به حاشیه رانده شدن روحانیت اصیل و سرخوردگی اجتماعی به تبع آن بوده است. شرایط و زمانه منتهی به سال ۱۲۸۵ هجری شمسی به گونه‌ای بود که قدرت هدایت بیش از همه در اختیار روحانیت اصیل بود و شخصیت‌هایی چون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری قاعده زمین مبارزات را طراحی می کردند اما به محض رسیدن به فتح نهایی، کنار گذاشته شدن شیخ فضل‌الله و روحانیون مبارزی چون او و طمع قدرت در برخی دیگر باعث شد انقلاب مشروطه به سرانجام نافرجامی برسد که دیکتاتوری از پی دموکراسی آن پدید آید. شکستی در آستانه پیروزی بزرگ همچون جنگ احد که به غایت برای جریان متدین و انقلابی سخت تمام شد.

■ **مشروطه از آغاز تا پایان**

مشروطیت را در ایران می‌توان محصول بیداری ایرانیان و وقوف به ضعف و عقبه‌ماندگی خود در قبال اروپاییان و اعتراض به حکومت استبدادی دانست که در یک تفاوت عمده با رنسانس غربی درونمایه‌ای دینی داشت و تلاشش حاکم کردن دین بود. این بیداری با واقعه «ری» آغاز می‌شود. اعطای امتیاز توتون و تنباکو به «تالبوت» در زمان سلطنت ناصری برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران، موجب ائتلاف ۳ گروه صاحب نقش یعنی علما، تجار و مردم علیه سیاست‌های دولت و لغو امتیاز ریّی شد.

زمینه‌های اجتماعی– سیاسی استبداد ناکارآمد مستقر، نتایجی همچون عقد معاهده «جنگ کوشانین» بین ایران و فرانسه در سال ۱۸۰۷، همین رواییه با ایران و شکست ایران و تحمیل معاهدات سختباری چون گلستان و ترکمنچای بر ایران داشت و همچنین رقابت روس و انگلیس برای گرفتن امتیازات، ورود اروپا به بازار اقتصادی ایران و ورشکستگی صنایع ایران، زمینه‌هایی را برای تحول آماده کرد. از سوسی دیگر آشنایی ایرانیان با تفکرات مترقیانه دموکراسی‌خواهی در اروپا بعد از اعزام دانشجویان ایرانی به آنجا و تاسیس دارالفنون توسط امیرکبیر و آموزش زبان‌ها و علوم غرب شرایط را برای این انقلاب مهیات کرد. در این میان نقش روحانیت بسیار بالا و برجسته بود خصوصاً روحانیت روشنفکر که با تفاسیر نو از اسلام، ساختار نظام سیاسی را تحدید کرد. بویژه روابط نزدیکی که بین روحانیت شیعه و مردم وجود داشت، توان بسیج مردم را در راستای اهداف مشروطیت آسان‌تر می‌کرد. همزمان با این مسائل تحولات جهانی در حفاصل سال‌های ۱۹۰۰ تا ۱۹۰۵ که پیروزی ژاپن بر روسیه، کم شدن قدرت استعماری انگلستان و قیام‌های آفریقایی جزئی از آنها بود، همه باعث شده بود در داخل هم امیدهایی برای تغییر تقویت شود و لغو امتیاز ریّی شروعی بود بر یک تحول بنیادین در نظام سیاسی ایران آن زمان. ابتدا بازار و علما و به تاسی از آنها مردم به صف مخالفان پیوستند. به دنبال تحصن علما در شاه عبدالعظیم و حمله «سیدجمال واعظ» به استبداد، خواسته‌های زیر مطرح شد: الف– اجرای قوانین اسلام؛ ب– تاسیس عدالتخانه؛ پ– عزل «وزر» بلژیکی ؛ ت– عزل بلاءالدوله حاکم مستبد تهران؛ ج– محصن دوم هم در قم صورت گرفت و در نهایت به صدور فرمان مشروطه در جمادی‌الاولی ۱۲۲۴ ق. انجامید.اندیشه مشروطه‌خواهی اساس سلطنت را نفی نمی‌کرد، فقط قدرت پادشاه را تحدیدمی‌کرد.

■ **حکومت لایبیک با مشروطه مشروعه!**

در این بین ۱ رویکرد اصلی وجود داشت، جریانی که مشروطه را در قالب اروپایی آن می‌خواست و نهایتش را در لیبرالیسم و لایبیک شدن حکومت می‌دید و جریانی که مشروطه را مشروعه می‌خواست و حاکم شدن حکومت دین را طلب می‌کرد. پس از برقراری مشروطه، تعدادی از سیاست‌بازان، بدون آنکه اعتقادی به جنبش مشروطیت داشته باشند و در دسته اول بودند، خود را در صف آزادی‌خواهان جای دادند و آزادی‌خواهان نیز به علت بی‌تجربگی سیاسی، آنها را در میان خود پذیرفتند و رشته کشورداری را به آنها سپردند. آنها تا جایی به دفاع از مشروطه پایبند بودند که منافعشان در خطر قرار نگیرد. دوم از طرف دیگر ماجرا شیخ فضل‌الله نوری، مجتهد تراز اول و شاگرد برجسته میرزای شیرازی قرار داشت. آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری از همان ابتدا به قنیه مشروطه به دیده تردید می‌نگریست و با اصرار آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی که به اسلامی بودن این نهضت شهادت دادند، به جرگه آنان پیوست اما اینک حقیقت امر بر وی آشکار شده و خواهان مشروطه مشروعه بود، چیزی که هرگز با مذاق روشنفکرانی چون «میرزاملکم‌خان» سازگار نبود، چون وی و همفکرانش، سخت فریفته فرهنگ غربی بودند و هرگز فرهنگ و ارزش‌های دینی و ملی را باور نداشتند. آنها چگونه با این افکار ضددینی می‌توانستند رهبری روحانیت را بپذیرند و از انسان اطاعت کنند. در این باره، میرزاملکم‌خان گفته بود: «من مایل بودم اصول تمدن غربی را در ایران شیوع دهم و برای ایسن کار از جامعه دیانت استفاده کردم.» وی در جایی دیگر می‌گوید: «پس از تحقیقات دانستم تغییرایران به صورت اروپا، کوشش بی‌فایده‌ای است از این رو، فکر ترقی مادی را در لافقه دین عرضه داشتم تا موهن‌نامن آن معانی را نیک دریابند. به همین خاطر دوستانم و مردم را دعوت کردم و در محافل خصوصی از لزوم پیرایشگری اسلام (اسلام‌زدایی) سخن راندم.»



دلایل شکست انقلاب مشروطه



دلایل شکست انقلاب مشروطه

ظهور دیکتاتوری از پی دموکراسی

- میکائیل دبابی

■ **به توپ بستن مجلس و فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان**

روشنفکران دینی و نوگرایان هر دو حکومت قانونمند را می‌خواستند. آنها همچنین بر ضرورت وجود قانون اساسی اذعان داشتند. پس از برقراری مشروطه و تدوین قانون اساسی، عده‌ای مشغول تهیه قانون انتخابات شدند که ۱۹ رجب ۱۲۲۴ق به امضای شاه رسید. انتخابات تهران فوراً شروع شد و شاه مجلس را در ۱۸ شعبان همان سال افتتاح کرد. مشروطیت و آزادی‌خواهی، قدرت مطلق‌العنان دستگاه استبدادی را مقید و محدود کرده بود و این امر برای «محمدعلی شاه» مستبد بسیار ناخوشایند بود. به همین دلیل به منظور برچیدن بساط مشروطه و بازیافت قدرت مطلقه، سال ۱۲۲۶ ق با مساعدت معنوی دولت تزاری و سکوت انگلیس‌ها و با کمک مستقیم «لیاخف» روسی، مجلس اول را به توپ بست. پس از به توپ بستن مجلس و شروع استبداد صغیر، انجمن‌های ایالتی و ولایتی بویژه در تبریز احیا شدند. در تنکابن، اصفهان، رشت، مشهد، بندرعباس، بوشهر و لارستان نیز چنین انجمن‌هایی به وجود آمد. این انجمن‌ها پایگاه حرکت‌های آزادی‌خواهانه بودند و جنبشی را هدایت کردند که به فتح تهران انجامید. محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد و «عبدالملک» نایب‌السلطنه احمدشاه شد. مجلس دوم در این زمان با انتخابات مخفی تشکیل شد. گرایشی که در مجلس اول به صورت پراکنده وجود داشت در مجلس دوم در قالب احزاب سیاسی ظهور کرد. مهم‌ترین حزبی که پیش از دیگران پا به عرصه مبارزات پارلمانی گذاشت و در مجلس دوم به فعالیت علنی و سازمان‌یافته‌تر پرداخت، فرقه دموکرات یا حزب دموکرات بود که همان ادامه «اجتماعیون عامیون» محسوب می‌شد که اکنون جنبه رسمی و آشکار می‌یافت. حزب سیاسی دیگری که در برابر حزب دموکرات به صورت انفعالی ظهور کرد، حزب «اجتماعیون اعتدالیون» بود که مرانامه‌اش بسیار مختصر و کلی بود. هر دو فرقه در توجیه مسلک خویش به پیشوایان تفکر سیاسی و سوسیالیستی اروپاییان اقتدا می‌کردند. احزاب کوچک دیگری به نام «نفاق و ترقی» و «ترقی‌خواهان» به وجود آمد، یکی دارای جنبه‌های سوسیالیستی و دیگری با نظر رضاخان نقش بر آب شد. البته نباید از نقش مردم تهران در این‌ باره غافل ماند. بدین ترتیب، اکثریت مجلس متزلزل شد و تجسد در اقلیت قرار گرفت.

عمر مجلس دوم نیز با اولتیماتوم روس‌ها و نبرد میان دموکرات‌ها و اعتدالی‌ها برای خروج شوشتر از ایران در سال ۱۳۲۰ ق پایان یافت. بی‌اعتنایی «مورگان شوشتر» خزانه‌دار آمریکایی و سامان‌دهنده امور مالی ایران به توازن قدرت در ایران، او را به مخالفت با روسیه و وابستگان این دولت کشاند. روسیه واکنشی شدید نشان داده و به ایران اولتیماتوم داد.

انگلیس هم با روس‌ها همراهی کرد اما مجلس زیر بار نمی‌رفت. دولت برای رهایی از محصمه، مجلس را منحل کرد و بدین ترتیب عمر مشروطه‌خواهی ایران به یک معنا خاتمه یافت و دوران موسوم به «فترت» آغاز شد. پس از تعطیلی مجلس دوم، ۳ سال و اندی «حاضرالملک» زامدار مطلق بود و با کامل خشونت با احزاب و مردم رفتار می‌کرد.

مجلس سوم پس از تاجگذاری احمد شاه گشایش یافت، و یک بار دیگر فعالیت احزاب سیاسی در چارچوب دموکراسی پارلمانی آغاز شد. دموکرات‌ها و اعتدالیون هر دو در این مجلس عضو بودند. در این زمان بود که جنگ اول جهانی شروع شد. به دنبال آن ایران نیز اشغال شد. جنگ جهانی افکار مجلسیان را به ۲ دسته طرفدار متحدین و طرفدار متفقین تقسیم کرد. تحول دیگری که پس از جنگ اول جهانی به وجود آمد و بر تحولات ایران– خصوصاً عملکرد احزاب سیاسی– تاثیر گذاشت، وقوع انقلاب اکتبر در روسیه در سال ۱۹۱۷

■ **به توپ بستن مجلس و فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان**

روشنفکران دینی و نوگرایان هر دو حکومت قانونمند را می‌خواستند. آنها همچنین بر ضرورت وجود قانون اساسی اذعان داشتند. پس از برقراری مشروطه و تدوین قانون اساسی، عده‌ای مشغول تهیه قانون انتخابات شدند که ۱۹ رجب ۱۲۲۴ق به امضای شاه رسید. انتخابات تهران فوراً شروع شد و شاه مجلس را در ۱۸ شعبان همان سال افتتاح کرد. مشروطیت و آزادی‌خواهی، قدرت مطلق‌العنان دستگاه استبدادی را مقید و محدود کرده بود و این امر برای «محمدعلی شاه» مستبد بسیار ناخوشایند بود. به همین دلیل به منظور برچیدن بساط مشروطه و بازیافت قدرت مطلقه، سال ۱۲۲۶ ق با مساعدت معنوی دولت تزاری و سکوت انگلیس‌ها و با کمک مستقیم «لیاخف» روسی، مجلس اول را به توپ بست. پس از به توپ بستن مجلس و شروع استبداد صغیر، انجمن‌های ایالتی و ولایتی بویژه در تبریز احیا شدند. در تنکابن، اصفهان، رشت، مشهد، بندرعباس، بوشهر و لارستان نیز چنین انجمن‌هایی به وجود آمد. این انجمن‌ها پایگاه حرکت‌های آزادی‌خواهانه بودند و جنبشی را هدایت کردند که به فتح تهران انجامید. محمدعلی شاه از سلطنت خلع شد و «عبدالملک» نایب‌السلطنه احمدشاه شد. مجلس دوم در این زمان با انتخابات مخفی تشکیل شد. گرایشی که در مجلس اول به صورت پراکنده وجود داشت در مجلس دوم در قالب احزاب سیاسی ظهور کرد. مهم‌ترین حزبی که پیش از دیگران پا به عرصه مبارزات پارلمانی گذاشت و در مجلس دوم به فعالیت علنی و سازمان‌یافته‌تر پرداخت، فرقه دموکرات یا حزب دموکرات بود که همان ادامه «اجتماعیون عامیون» محسوب می‌شد که اکنون جنبه رسمی و آشکار می‌یافت. حزب سیاسی دیگری که در برابر حزب دموکرات به صورت انفعالی ظهور کرد، حزب «اجتماعیون اعتدالیون» بود که مرانامه‌اش بسیار مختصر و کلی بود. هر دو فرقه در توجیه مسلک خویش به پیشوایان تفکر سیاسی و سوسیالیستی اروپاییان اقتدا می‌کردند. احزاب کوچک دیگری به نام «نفاق و ترقی» و «ترقی‌خواهان» به وجود آمد، یکی دارای جنبه‌های سوسیالیستی و دیگری با نظر رضاخان نقش بر آب شد. البته نباید از نقش مردم تهران در این‌ باره غافل ماند. بدین ترتیب، اکثریت مجلس متزلزل شد و تجسد در اقلیت قرار گرفت.

■ **دیکتاتوری رضاخانی بعد از چند سال فراز و فرودمشروطه‌خواهی**

مشروطه هیچ‌گاه نتوانست به سمت اهدافی که می‌خواست حرکت کند، نه به سمت اسلامی شدن و نه آزادی و بعد از چند سال فراز و نشیب با کودتای سوم آسفند ۱۲۹۹ش دیکتاتوری رضاخانی بر بنیان مشروطه کچ رویدید حکومت کودتا طی یکی– دو روز همه سرچینانان را دستگیر کرد. مجلس چهارم پس از رفتن «سیدضیا» باز شد و «قوام‌السلطنه» کابینه را تشکیل داد که رضاخان، وزارت جنگ آن را برعهده داشت. در این مجلس احزاب «اصلاح‌طلب» گرایشی که در مجلس اول به صورت پراکنده وجود داشت در مجلس دوم در قالب احزاب سیاسی ظهور کرد. مهم‌ترین حزبی که پیش از دیگران پا به عرصه مبارزات پارلمانی گذاشت و در مجلس دوم به فعالیت علنی و سازمان‌یافته‌تر پرداخت، فرقه دموکرات یا حزب دموکرات بود که همان ادامه «اجتماعیون عامیون» محسوب می‌شد که اکنون جنبه رسمی و آشکار می‌یافت. حزب سیاسی دیگری که در برابر حزب دموکرات به صورت انفعالی ظهور کرد، حزب «اجتماعیون اعتدالیون» بود که مرانامه‌اش بسیار مختصر و کلی بود. هر دو فرقه در توجیه مسلک خویش به پیشوایان تفکر سیاسی و سوسیالیستی اروپاییان اقتدا می‌کردند. احزاب کوچک دیگری به نام «نفاق و ترقی» و «ترقی‌خواهان» به وجود آمد، یکی دارای جنبه‌های سوسیالیستی و دیگری با نظر رضاخان نقش بر آب شد. البته نباید از نقش مردم تهران در این‌ باره غافل ماند. بدین ترتیب، اکثریت مجلس متزلزل شد و تجسد در اقلیت قرار گرفت.

عمر مجلس دوم نیز با اولتیماتوم روس‌ها و نبرد میان دموکرات‌ها و اعتدالی‌ها برای خروج شوشتر از ایران در سال ۱۳۲۰ ق پایان یافت. بی‌اعتنایی «مورگان شوشتر» خزانه‌دار آمریکایی و سامان‌دهنده امور مالی ایران به توازن قدرت در ایران، او را به مخالفت با روسیه و وابستگان این دولت کشاند. روسیه واکنشی شدید نشان داده و به ایران اولتیماتوم داد.

انگلیس هم با روس‌ها همراهی کرد اما مجلس زیر بار نمی‌رفت. دولت برای رهایی از محصمه، مجلس را منحل کرد و بدین ترتیب عمر مشروطه‌خواهی ایران به یک معنا خاتمه یافت و دوران موسوم به «فترت» آغاز شد. پس از تعطیلی مجلس دوم، ۳ سال و اندی «حاضرالملک» زامدار مطلق بود و با کامل خشونت با احزاب و مردم رفتار می‌کرد.

مجلس سوم پس از تاجگذاری احمد شاه گشایش یافت، و یک بار دیگر فعالیت احزاب سیاسی در چارچوب دموکراسی پارلمانی آغاز شد. دموکرات‌ها و اعتدالیون هر دو در این مجلس عضو بودند. در این زمان بود که جنگ اول جهانی شروع شد. به دنبال آن ایران نیز اشغال شد. جنگ جهانی افکار مجلسیان را به ۲ دسته طرفدار متحدین و طرفدار متفقین تقسیم کرد. تحول دیگری که پس از جنگ اول جهانی به وجود آمد و بر تحولات ایران– خصوصاً عملکرد احزاب سیاسی– تاثیر گذاشت، وقوع انقلاب اکتبر در روسیه در سال ۱۹۱۷

تأملات

منافع‌شان از بین می‌رود، نمی‌گذارذ قانون اساسی که موافق با اسلام باید باشد و اگر مخالف شد، قانونیت ندارد، نمی‌گذارذ که اینها هر کاری می‌خواهند بکنند، یک دسته از همان مستبدین، مشروطه‌خواه شدند و افتادند توی مردم، همان مستبدین بعدها آمدند و مشروطه را قبضه کردند و رساندند به آنجا که دیدید و دیدیم.^(۱)

■ گاهی با اسسم اسلام یا با توهم اسلامی بودن، یک اموری انجام می‌گیرد که برخلاف اسلام است. در مشروطه هم این طور بود؛ یک دسته واقعا به آنها اقتدر تزریق شده بود که اعتقاد کرده بودند که باید فلان جور عمل کرد، به آنها تزریق کرده بودند، این سلطنت‌طلب‌های آن وقت اقتدر تزریق کرده بودند که مردم استبداد را ترویج می‌کردند [یعنی یک دسته، یک دسته از اهل منبر هم همین طور].^(۲)

■ این مسائل برعهده علما و خصوصاً ائمه جمعه است که همه دست در دست یکدیگر بدهند تا انقلاب محفوظ بماند و مثل زمان مشروطیت نشود که آنها که اهل کار بودند مایوس بشوند و کنار بروند که در زمان مشروطیت همین کار را کردند و مستبدین آمدند و مشروطه‌خواه شدند و مشروطه‌خواهان را کنار زدند، و عده‌ای که با اسلام سر و کار نداشتند به نام اسلام و پیروی از آداب اسلامی روی کار بیایند.^(۳)

یکی دیگر از علل انحراف و سقوط نهضت مشروطه، پدید آمدن آفت گروه‌گرایی در نهضت مشروطه بود. در این زمان با برنامه‌ریزی بیگانگان، گروه‌ها و احزایی پدید آمدند تا مردم را متفرق کنند و وحدت عمومی را بر هم بزنند. واقعیت این است که تخریب و شکل گرفتن جریان‌ها و گروه‌های مختلف سیاسی در یک جامعه، اگر شکل صحیح و اهداف صحیح و صادقانه در کار باشند، پدیده بدی نیست و به رشد سیاسی جامعه و مشارکت و بیشترتر افراد جامعه و به تعالی و احساس هویت قوی‌تر افراد جامعه کمک می‌کند ولی اگر در ورای شکل گرفتن احزاب و گروه‌ها، اهداف غرض‌آلود و گروه‌گرانه، منفعت‌طلبی‌های شخصی و گروهی و دست‌های بیگانگان و نامحرمان قرار گرفته باشد، یقیناً گروه‌گرایی، مصیبت‌بارترین آسیب خواهد شد و نتنها وحدت جامعه را بر سر هم می‌زند بلکه گروه‌های مختلف جامعه، ابزاری برای استعمارگران، منفعت‌طلبان و قدرت‌گرایان خواهند شد و مصائب فراوان پدید می‌آید. یکی از آفت‌های مصیبت‌بار دوره مشروطه، پدید آمدن احزاب و گروه‌هایی بود که به جامعه ایران زبان فراوان وارد کردند و مشروطه را نیز به انحراف و ناکامی کشانند. حضرت امام خمینی درباره نقش مخرب گروه‌گرایی در مشروطیت، چنین می‌فرماید:

■ «باید عرض کنم اصل این احزایی که در ایران از صدر مشروطیت پیدا شده است، آنکه انسان می‌فهمد این است که این احزاب ندانسته به دست دیگران پیدا شده است و بعضی از آنها خدمت به دیگران کردند.»
■ در صدر مشروطیت هم با ایجاد گروه‌های مختلف نگذاشتند مشروطه به ثمر برسد و آن را برخلاف مسیرش رانند.^(۴)

■ در صدر مشروطیت برای شکستن آن قدرت‌هایی که آن وقت مجتمع شده بودند، باز حالا دوباره مشغول شدند و آن وقت هم با حزب‌بازی و احزاب متعدد و اینها با مع‌السنف احزاب هم که در این ممالک پیدا می‌شود، همه مخالف باهم و همه توی سر هم می‌زنند. نباید حالا مردم یک همچو کاری بکنند.^(۵)

■ اصل حزب‌بازی را به نظر من که در صدر مشروطیت حزب را در ایران درست کردند، حزب‌بازی را برای همین درست کردند که نگذارند این ملت باهم آشتی کنند، برای اینکه حزب را می‌دیدند که اینجا بنای اینها این است که وقتی این حزب شد حزب عدالت و این حزب شد حزب دموکرات که در صدر مشروطیت بوده، اینها باهم دشمنند. این برای آن می‌زند و آن برای او می‌زند.^(۶)

■ در صدر مشروطیت که احزاب مختلف پیدا شد، دنبال آن پیروزی که ملت پیدا کرده بود، این احزاب مختلف به جان هم افتادند و این کشور را تباه کردند.^(۷)

■ ما باید از تاریخ عبرت ببریم و این تاریخ در زمان مشروطه این طور بود. در زمان مشروطه آنهایی که می‌خواستند ایران را نگذارند به یک سامانی برسد و حماق استبداد تا آخر باقی بماند بین افراد، دستجات، احزاب اختلاف در زمان داشتند، حتی آنهایی که آن وقت بودند می‌گفتند در یک خانه بین برادر را برادر، پدر و پسر اختلاف بود. یک دسته مستبد، یک دسته مشروطه این اختلاف موجب شد نتوانست مشروطه آن طوری که علمای اسلام می‌خواستند تحقق پیدا بکند. بعد هم این اختلافات موجب شد یک دسته از آن غریزه‌ها بریزند و به اسم مشروطه بگیرند مقامات را و استبداد (ر) که به صورت مشروطه بر این ملت تمحیل کنند و دیدید که چه شد.^(۸)

منابع:

۱- ولایت فقیه، ص ۷

۲- همان، ص ۹

۳- صحیفه نور جلد ۱۴، ص ۲۷

۴- همان، جلد ۱۸، ص ۱۲۶

۵- همان، ص ۱۴۰

۶- همان، ص ۱۵۱

۷- همان، جلد ۴، ص ۸۹

۸- همان، جلد ۶، ص ۸۶

۹- همان، جلد ۱۱، ص ۶۵

۱۰- همان، جلد ۱۰، ص ۱۹۶

۱۱- همان، جلد ۱۴، ص ۲۷

۱۲- همان، جلد ۱۸، ص ۲۷۰

اشاره

محاكمه و اعدام شيخ فضل الله در يك ساعت

شخصی به نام «مدیر نظام» خاطره‌ای را از ۲–۳ روز قبل از اعدام شیخ فضل‌الله به این شرح تعریف می‌کند:زردیکی‌های نیمه‌شب بود. «میرزاتقی خان نامی» آمد و از طرف امام جمعه و «امیر بهادر» پیغامی برای شیخ آورد که «مادر سفارت روس هستیم و در اینجا اتاقی مناسب طبع شما آماده کرده‌ایم. خواهش می‌کنیم برای حفظ جان شریفتان، قدم رنجه کنید و بیایید اینجا.» شیخ ناراحت شد و گفت: «از قول من به امام جمعه بگو: تو حفظ جان خودت را کردی، کافی است؛ لازم نیست حفظ جان مرا بکنید، وای! بر اسلام دیگر چه باقی مانده است که اجانب بگویند علمای اسلام که سنگ دیانت

را بر سینه می‌زنند و از خودگذشتگی نشان می‌دهند، پای جان که در میان می‌آید، به کفر پناهنده می‌شوند!» مدیر نظام ادامه می‌دهد که شیخ در جواب فرد دیگری که از طرف دولت عثمانی پیام آورد که «اقا! به سفارت کفر نروید؛ به کشور عثمانی تشریف بیاورید که مسلمان است.» گفت: «من از علی ابن ابیطالب(ع) بدی ندیده‌ام که به… پناهنده شوم؛ بر فرض مرا نکشند و بمانم در دنیا، ۲–۳ خورار کندم هم خوردم، آخرش که چه؟ وقتی که انسان قرار است بمیرد، چه بهتر که شرافتمندانه بمیرد.» شخص دیگری به نام «میرزاجواد سعدالدوله» به شیخ پیشنهاد کرد «بیریق اهلندار را بالای خانه‌تان بزنید؛ دیگر حتی لازم نیست به

سفارت هلند تشریف بیاورید. زمانی که که مشروطه‌خواهان تهران را گرفته بودند، این‌طور نبود که جرأت داشته باشند به سفارت خارجی تعرض کنند و می‌ترسیدند و سفارت خارجی یک حرمتی داشت و توی فرهنگ سیاسی آن زمان، جزو منطقه قرق شده بود.» شیخ در پاسخ به این پیشنهاد خندید و به استهزا گفت: «آقای سعدالدوله باید بیریق ما را بر روی سفارت اجنبی بزنند. چطور ممکن است که صاحب شریعت که من یکی از مبلغان احکام آن هستم، اجازه فرماید به خارج از شریعت آن پناهنده شوم؟» آنگه آیه شریفه «… و لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً» و چند آیه دیگر را خواند و سپس ادامه داد: «من حاضر صدم مرتبه زنده شوم و ایرانیان و مسلمین مرا مثله کنند و بسوزانند ولی به اجنبی پناهنده نشوم.»

جالب اینجاست که در قسمتی از اعلامیه‌ای که قبل از اعدام شیخ خواندند و بعد آن را در سطح شهر پخش کردند، چنین درج شده بود: «اینها طرح و نقشه ریختند که بلاد اسلامی را در دست خارجه بدهند و دیگران را بر ایرانیان حکمروا سازند. همه سعی آنها تهدید ملت و فروش مملکت بود و اینکه در باطن اجانب را به مملکت دعوت کنند.» و چنین تبلیغ می‌کردند که دست خارجی پشت سر شیخ است؛ کسی که حاضر نیست حتی پرچم کشور هلند را بر خانه خود نصب کند!البته عده‌ای هم فریب این جوسازی‌ها را خوردند و پای جنازه شیخ کف زدند و هورا کشیدند. شیخ ۱۱ مرداد ۱۲۸۸ شمسی که مصادف بود با ۱۳ رجب، روز تولد مولا علی(ع) به دار آویخته شد. قبل از اعدام، رو به مرد تهران، گفت: «هذه کوفه الصخره»؛ یعنی مرد تهران را به مردم کوفه تشبیه کرد و ساعاتی قبل از اعدام در حالی که چوبه دار آماده بود و شیخ را محاکمه می‌کردند، فردی از طرف مشروطه‌خواهان به ایشان گفت: «جناب‌عالی، حرمت مشروطه را لغو کنید و بفرمایید منزل.» شیخ پاسخ داد: «شعب قبل پیامبر(ص) را در خواب دیدم که امروز میبھان و بیهستم، حاضر نیستم این فرصت را از دست بدهم و این مشروطه‌ابدالدر حرام است.»

یعنی حتی لحظه آخر هم از اعتقاد خود دست نکشید. در تاریخ هست که بعد از پایین آوردن جنازه شیخ از چوبه دار، عده‌ای از مجاهدان بی‌دین مشروطه، روی جنازه شیخ ادرار کردند و سپس جنازه را در منزل متعلق دفن کردند. یک یا ۲ ماه بعد از این ماجرا مردم متوجه شدند که عجب کلاهی سرشان رفت! نه‌تنها از آزادی خبری نشد، بلکه استبدادی حاکم شد (استبداد مشروطه) که از استبداد شاه‌های بدتر بود. تازه مردم فهمیدند که همه آن حرف‌ها شعار بود. قرار بود این سد محکم را بشکنند، باقی اشخاص مهم نبودند. همیشه وقتی اختلافاتی به‌وجود می‌آید، یک نفر محور می‌شود که اگر آن فرد بشکند، همه چیز حل می‌شود و باقی مطالب خیلی مهم نیست. هنگامی که شکافی ایجاد می‌شود، دیگر هیچ سدی نمی‌تواند مقاومت بکند، بویژه سدی که به تهاجم فرهنگی حساس است. مردم که اینک همه مطالب برای‌شان روشن شده بود، کنار خانه شیخ می‌آمدند، دست می‌گذاشتند روی دیوار خانه و فاتحه می‌خواندند. مشروطه‌چیان دستور دادند جنازه را به جای دیگر منتقل کنند. بعد از چند ماه نیش قبر کردند و جنازه ایشان را که کاملاً سالم بود، به قم برند و در آنجا دفن کردند.

به نقل از: موسی نجفی، مقدمه تحلیلی بر تحولات اجتماعی– سیاسی ایران